

اما حکما على سلا موزون زمانه و در وقت آمدن آنکه از انوار علم و نور حق تعالی  
انوار حقیقت در مثل ثابت بر قوه کبری و قارکی و ابعینیک و لانا نانی که تمام  
اولوی ظاهره و انوار نوریه علم شریف در روی حکما و اهل شریعت جمع امور شریفه  
اعتقادیه دره موافقت اینند و الا الحور انواره معانی بقیه و الله اعلم بالانوار  
**علم حکمت** علم حکمت در سطره عقده علم و حقه الفایح سلاطین راس تخم کمالا  
انسانیه و در سینه معارفه بجایه در **من یوما حکمت فدا و یوم شرف** و حکمت  
بر علم که موجودات خارجیه نیک احوالند و بخت ایزد نفس لایحه واقع اولی  
طایفه بشریه مقدماتی موضوع حکمت موجودات خارجیه در کتب مضمونه حکمت  
مضمونه بشریه حکم انوار الدین اهل نیک که مولانا زاده فی شرح اینند و حکمت  
و مطولان در شرح اشارات امام غزالی و شرح تصنیف وی و معانی و طبایع  
رازی و در سطره و حکم الاشراف هر دو در **علم حکمت** یکی علم نفسیه  
دیگر حکمت که موجود در جبهه ایزد کوره اول موجود در نیم قدره و اختیار و ترک  
در نیکی و اذیت اولور حکم علم در اول و اگر قدرت و اختیار و ترک در نیکی و اولور  
حکمت نظیره در اول **حکمت** علیه و این در اوج ششم اگر شخص واحد کماله نغایه ایزد  
علم اخلاق در اول و مطنه مقصود است در فضایل و اجتناب عن الذل الی الله الی الله الی الله  
تعلق ایزد علم به این منزل در بر مقصود در خلف اول جماعه که نیست در اول که در اول  
احواله تعلق ایزد علم به سینه در اول و مطنه نطاع و احوال و عینه در اول و در اول  
کینه مدینه جوهره انوار علمه شریفه یوم غنا و غیر حکم نظیره در اول و در اول  
بیش مطلق ماده در سنه اولور علم الحور و حور و بخت دره مضمونه اولور را هیچ

مطفا

مطلبا ماده در سنه اولور و مطنه طیبی در بعضا و شطیق و حکم مطنه مندرج قله بر وجه  
آخر الی بر جمله دره غرضی خصیله اعتقاد و ابعینیک در کمال سعادت باینه و مطنه  
سیادت سرتیبه اولور و من وقت علی حاقه فعدان فزاعطفا و مکن کما جعلنا  
و انکم من انفا یون **مسئله** جسم نوره مرکبه **جوان** جسم خدا که صورتها و هیولان  
مرکبه صورتها به هیولان یکی جوهره که بری برینه حال و نقل اولی و هیولان مطنه  
هیولی قابل صورت مقبوله زیرا که جسم هیولی و صورتها مرکب اولونه جزو لایق  
مرکب اولور جزو لایق جزئی مذهب کلامه منی در بعضا اکا جوهره در اولور جوهره  
بر جوهره که انقباضه قابل اولیه اصلا و تطعا و کسلا و فرضا و دما و جوهره در ک  
نفسیه حکم آنکه انوار اولی بود که جوهره در متخیر در و هر متخیر که جانبی یعنی جانی  
مخالف در پس جوهره در یکی جانب حاصله در جمیع انقاسی و این قابل اولی در اولور  
اما حکم آنکه بوقتی موجود در میان دما و اهل این در در اول انقاسی هیولی در ک  
نورانی یعنی داخل نفا در در نغز بالله من نورانیم و نقصان الاکاره بعد صل و قراری  
از در کله در حکماتی و ترفیع اسباب سببانی بیان ایزد در بر کرم بعد اولور اولی  
و احدین کل الوجوه در و احدین کل الوجوه در صادر اولان آن واحد صادر اولور  
و احد عقل اولور پس عقل اولور در اولور جهت و جوهره عقل نانی صدر ایزد  
جهت امکانه فلما اول اول نور ایزد عقل نانی که در جهت و جوهره عقل نانی در  
انکار نوره فلک نانی صادر اولور عقل نانی عقل عاشره و فلک نانی در جهت و جوهره  
از در اولور انکار نانی در نانی با کوری و عقل در کمال اولور اولور عقل عاشره اولور  
اندر روح الی تغییر ایزد **روح** قوه نفسی روحه مراد اول در صف در اولور